



فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۴۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

یکی از مباحث مورد ابتلای جامعه بشریت «معاطات» می‌باشد. معاطات به معنای عطاء طرفینی بدون انشاء صیغه ایجاب و قبول لفظی است. با توجه به این که غالب داد و ستدهای مردم از همین راه انجام می‌گیرد و فقه پویای شیعی نیز مدعی اداره جامعه بشری در تمام شوئن می‌باشد، ضرورت بحث فقهی در خصوص معاطات دو چندان می‌نماید. از سوی دیگر مبحث معاطات در فقه معرکه آراء فقهاء قرار گرفته و نظریات گون پیرامون آن مطرح شده است.

در درس پیشین به صورت اجمالی به معاطات و شمول آن در بیشتر معاملات اشاره شد. بررسی حکم ملکیت حاصل از معاطات یکی از مسائل بسیار مهم قابل بررسی در بحث معاطات می‌باشد، که در درس حاضر به آن پرداخته می‌شود. عدم اعتبار تاخر قبول از انشاء صیغه ایجاب و لزوم منجز بودن عقد از دیگر شرائط بیع است که مستندات آن در ابتدای این درس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

متن عربی

٧- و اما عدم اعتبار تاخر القبول، فلأنّ عنوان البيع و العقد صادق مع عدم التأخّر أيضاً، و معه يتمسك بإطلاق دليل إمضاءهما.

٨- و اما اعتبار التنجيز و عدم صحّة العقد مع التعليق، فهو المشهور، بل ادعى عليه الاجماع. و استدلّ عليه في الجواهر بان ظاهر دليل وجوب الوفاء بالعقد هو ترتّب وجوب الوفاء من حين تحقّقه، فإذا لم يشمل من حين تحقّقه و لم يجب الوفاء به من حين حدوثه - لفرض التعليق - فلا دليل على ترتّب الأثر و وجوب الوفاء بعد ذلك. و استدلّ الشيخ النائيني على ذلك: «بان العقود المتعارفة هي المنجزة، و المعلقة ليست متداولة إلّا لدى الملوك و الدول أحياناً، و أدلّة الامضاء منصرفه إلى العقود المتعارفة.

٩- و اما المعاطاة، فقد وقعت مورداً للاختلاف؛ و قد نقل الشيخ الأعظم قدس سرّه ستّة أقوال فيها، أهمّها: إفادتها الملك اللّازم، و إفادتها الملك الجائر، و إفادتها لإباحة التصرف لا غير.

و المختار لدى المتأخّرين إفادتها الملك كالعقد اللفظي لعدة وجوه: منها التمسك بإطلاق قوله تعالى: «أحلّ الله البيع» بتقريب ان المراد من حلّية البيع اما الحلّية الوضعيّة، و بذلك يثبت المطلوب، لأنّها عبارة عن النفوذ و الامضاء، أو الحلّية التكليفية، و بذلك يثبت المطلوب أيضاً، لأنّ الحلّ التكليفي ليس منسوباً إلى نفس البيع نفسه لعدم احتمال حرمة تكليفاً ليدفع بإثبات جوازه، بل هو منسوب إلى التصرفات المترتبة عليه، و لازم إباحة جميع التصرفات المترتبة عليه صحته و إفادته للملك. و اذا ثبت بالآية الكريمة افادة البيع للملكية، فيتمسك باطلاقها، لتعميم ذلك المعاطاة بعد ما كانت مصداقاً من مصاديق البيع.

دلیل عدم اعتبار تاخیر قبول از ایجاب

مقدمه اول: صدق عنوان عقد

در صورتی که مشتری قبل از انشاء صیغه ایجاب توسط بایع، صیغه قبول بیع را انشاء کند، مانعی از صدق عنوان عقد و بیع بر معامله او با بایع به وجود نخواهد آمد. لذا در انشاء صیغه قبول، تأخر آن بعد از انشاء صیغه ایجاب لازم نیست.

مقدمه دوم: اطلاق ادله

بعد از اثبات صدق عنوان عقد بر معامله‌ای که در آن قبول بر ایجاب مقدم گردیده، می‌توان برای اثبات عدم اعتبار تاخیر صیغه قبول از ایجاب به اطلاق ادله امضاء و مشروعیت بیع مانند «احل الله البیع» استناد کرد. (FG)

مقدمه اول: صدق عنوان عقد و بیع بر موارد تقدم صیغه قبول بر ایجاب.
 مقدمه دوم: شمول اطلاق ادله امضاء بیع نسبت به موارد تقدم صیغه قبول.

دلیل عدم اعتبار تاخیر قبول از ایجاب

دلیل اعتبار تنجیز^۱

شهرت^۲

مشهور فقهاء تنجیز را به عنوان یکی از شرایط عقد بیع عنوان کرده‌اند و بعضی نیز در این خصوص ادعای اجماع کرده‌اند.

استدلال صاحب جواهر

صاحب جواهر اعتبار تنجیز در تحقق عقد بیع را این‌گونه توجیه نموده که ظاهر «أفوا بالعقود» وجوب وفای به عقد از هنگام تحقق آن است و اگر از همان زمان وقوع، به دلیل معلق بودن آن، دلیل وجوب وفای به عقد شاملش نشود، دلیلی بر وجوب وفای به آن در ادامه نیست.

استدلال میرزای نائینی

میرزای نائینی برای توجیه اعتبار منجز بودن عقد، این‌گونه استدلال کرده‌اند: عقد به صورت منجز میان مردم متعارف و متداول است، و انشاء عقد به صورت معلق فقط در میان حکام و دولت‌ها رایج می‌باشد. از آنجا که ادله شرعی به

۱. یکی از شرایط صحّت عقد، منجز بودن آن است. به این معنی که مفاد عقد باید بدون مشروط کردن آن به چیزی دیگر انشاء گردد، مثلاً فروشنده بگوید: این کتاب را به تو فروختم؛ بدون آنکه فروختن کتاب را منوط به چیزی دیگر مانند بازگشت زید از سفر بکند.

۲. شهرت در لغت به معنای وضوح است. و در دو مصطلح به کار برده می‌شود. شهرت روائی و شهرت فتوائی.

شهرت روائی به این معناست که یک روایت را تعداد زیادی از راویان نقل کرده‌اند که البته کثرت نقل ایشان به حدّ تواتر نرسیده باشد. و شهرت فتوائی به این معناست که یک فتوائی میان فقهاء مشهور باشد اما به حدّ اجماع نرسد.

مصادیق متعارف و معهود میان مردم، انصراف دارد این گونه نتیجه گرفته می‌شود که: ادله امضاء و مشروعیت بیع، انصراف^۱ به عقد منجز دارد. «FG»

صاحب جواهر: ظهور ادله وجوب وفاء، به عقدی که از ابتداء به صورت منجز انشاء شده و عدم دلیل بر وفای به عقد بعد از انشاء آن به صورت معلق.

میرزای نائینی: انصراف ادله امضاء به عقد منجز.

دلیل اعتبار تنجیز در بیع

تطبيق

۷- و اما عدم اعتبار تاخر القبول، فلان عنوان البيع و العقد صادق مع عدم التأخر أيضا، و معه يتمسك بإطلاق دليل إمضاءهما.

۷- و اما معتبر نبودن تأخیر قبول از ایجاب، به علت صادق بودن عنوان بیع و عقد حتی با عدم تأخیر است، و با این بیان به اطلاق دلیل امضاء بیع و عقد تمسک می‌شود.

۸- و اما اعتبار التنجيز و عدم صحة العقد مع التعليق، فهو المشهور، بل ادعى عليه الاجماع.^۲

۸- و اما معتبر بودن تنجیز و صحیح نبودن عقد در صورت تعلیق، پس آن مشهور بوده، بلکه بر آن ادعای اجماع شده است.

و استدللّ عليه في الجواهر بان ظاهر دليل وجوب الوفاء بالعقد هو ترتب وجوب الوفاء من حين تحقّقه، فإذا لم يشمله من حين تحقّقه و لم يجب الوفاء به من حين حدوثه - لفرض التعليق - فلا دليل على ترتب الأثر و وجوب الوفاء بعد ذلك.^۳

و در جواهر بر آن استدلال شده به این که ظاهر دلیل وجوب وفاء به عقد، ترتیب وجوب وفاء بر عقد از زمان تحقق آن است. پس وقتی از زمان تحقق شامل آن نشد و وفاء به آن از زمان حدوث واجب نشد - به خاطر فرض تعلیق - پس دلیلی بر ترتیب اثر و وجوب وفاء بعد از تحقق هم وجود ندارد.

۱. تأمل: طبق قول مشهور اگر انصراف ذهن از یک لفظ به معنای خاصی ناشی از کثرت استعمال باشد، مانع از اطلاق خواهد شد، چون این ظهور مانند یک مقید لفظی بوده و اجازه ظهور کلام در اطلاق را نخواهد داد.

اما اگر انصراف به خاطر کثرت و غلبه وجود خارجی باشد، مانع از اطلاق نخواهد شد. زیرا در این صورت انصراف بدوی است. برای مثال اگر مطلق دارای افراد و مصادیقی باشد که بعضی از آنها غلبه خارجی دارند، این غلبه منشأ انصراف می‌شود؛ منتهی انصراف بدوی که با تأمل زائل شده و از بین می‌رود؛ چه آن که غلبه خارجی مانع از استعمال لفظ مطلق در بقیه مصادیق نیست؛ مطلق همان طور که در افراد دارای غلبه خارجی استعمال می‌شود، در مابقی افراد نیز استعمال می‌شود و ملاک، انطباق لفظ مطلق بر افرادش است و در هر موردی که معلوم گردد فردی مصادیق مطلق می‌باشد، اطلاق به قوت خود باقی است. اگر مولا گفت «أكرم العلماء يا أكرم العالم» و فقط مصادیق خارجی فقها غلبه داشت، در اینجا هر چند که غلبه با فقهاست، اما عنوان «عالم» همان‌طور که بر فقیه منطبق است، بر مصادیق دیگر عالم مثل عالم به فلسفه و تفسیر و تاریخ و... نیز منطبق می‌باشد. با این توضیحات انصراف مدعی در استدلال میرزای نائینی محل تأمل است.

۲. تمهید القواعد: ص ۵۳۳، القاعدة: ۱۹۸.

۳. جواهر الکلام ۲۲/۲۵۳؛ ۲۳/۱۹۸؛ ۳۲/۷۸-۷۹.

و استدلال الشيخ النائيني على ذلك: «بان العقود المتعارفة هي المنجزة، و المعلقة ليست متداولة إلّا لدى الملوك و الدول أحياناً، و أدلة الامضاء منصرفة إلى العقود المتعارفة»^۱ و شيخ نائيني بر آن استدلال کرده است: «همانا عقدهای متعارف عقود منجزاند، و عقود معلق متداول نیستند مگر نزد پادشاهان و دولت‌ها احياناً، و ادله امضاء، به عقود متعارف انصراف دارند.

Sco۱♦ ۱۱:۲۱

معاطات

مسئله بیع معاطات در میان فقهاء مورد اختلاف و بحث و نظر است، مرحوم شیخ انصاری پیرامون آن شش قول را مطرح کرده که در ادامه به أهم آنها اشاره می‌شود.

۱. افاده ملکیت لازم

معاطات طبق این مسلک حقیقتاً بیع و مفید ملکیت لازمه است، و از این حیث از بیع قولی کمتر نیست.^۲

۲. افاده ملکیت جائز

طبق این قول معاطات مفید ملک است، منتها ملک جایز و متزلزل نه لازم، و هنگامی که یکی از ملزمات معاطات از قبیل تصرف یکی از بایع یا مشتری در عوضین یا تلف یکی از عوضین محقق شود، تبدیل به لازم می‌شود، پس قبل از لازم شدن و از حین معاطات، ملکیت جایز است.^۳

۳. افاده اباحه تصرف

طبق این نظریه معاطات از نظر عرف و عقلاء بیع است ولی از نظر شرعی فقط مفید اباحه تصرف است.^۴ «FG»

- | | | |
|---|---|----------------------------|
| <p>۱. افاده ملکیت لازمه.</p> <p>۲. افاده ملکیت جائزه.</p> <p>۳. افاده اباحه تصرف.</p> | } | <p>أهم أقوال در معاطات</p> |
|---|---|----------------------------|

مختار متأخرین

متأخرین از فقهاء قائل شده‌اند که معاطات مانند عقد لفظی مفید ملکیت می‌باشد و برای اثبات آن وجوهی ذکر کرده‌اند.

الف: اطلاق ادله امضاء بیع

مقصود از ادله امضاء و مشروعیت بیع مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» از دو فرض خارج نیست:

۱. منية الطالب: ۱، ۱۱۳.

۲. این قول مختار شیخ مفید و اکثر اهل سنت و متأخرین از فقهای امامیه می‌باشد.

۳. این قول مختار محقق ثانی مرحوم کرکی و شیخ انصاری می‌باشد.

۴. این قول مختار مشهور و متقدمین از فقهاء می‌باشد.

فرض اول «حلیت وضعی»

حلیت وضعی به معنای نفوذ عقد و امضاء شرعی آثار عقد بیع می‌باشد. طبق این فرض، از اطلاق ادله امضاء عقد، نافذ بودن معاطات نیز استفاده و آثار نفوذ آن مانند ملکیت، بر آن مترتب می‌شود.

فرض دوم «حلیت تکلیفی»

حلیت تکلیفی به معنای جواز تصرفات بایع در ثمن و مشتری در مبیع می‌باشد. و البته توهم این مطلب که مراد از حلیت تکلیفی، حلال بودن اجرای صیغه ایجاب و قبول باشد، مجاللی ندارد. زیرا در نفس ایجاد بیع احتمال حرمت داده نمی‌شود تا با این دسته از ادله، نفی احتمال آن و حکم به جواز آن داده شود.

حاصل این که مراد از حلیت تکلیفی همان جواز تصرفات می‌باشد که در این فرض هم با تمسک به اطلاق و شمول دلیل نسبت به معاطات ملکیت آور بودن آن قابل اثبات است. زیرا لازمه جواز تمام تصرفات، صحّت و ملکیت آور بودن معاطات می‌باشد.

تطبیق

۹- و اما المعاطاة، فقد وقعت مورداً للاختلاف؛ و قد نقل الشيخ الأعظم قدس سره ستة أقوال فيها، أهمها: إفادتها الملك اللّازم، و إفادتها الملك الجائز، و إفادتها لإباحة التصرف لا غير.^۱

۹- و اما معاطات، پس به تحقیق مورد اختلاف واقع شده؛ و شیخ اعظم قدس سره شش قول در آن نقل کرده است، مهم ترین آن‌ها: افاده معاطات ملک لازم را، و افاده آن ملک جایز را، و افاده آن اباحه تصرف را و نه چیز دیگر.

و المختار لدى المتأخرين إفادتها الملك كالعقد اللفظي لعدة وجوه: منها التمسك بإطلاق قوله تعالى: «أحلّ الله البيع»^۲ و آن چه متأخرین اختیار کرده‌اند افاده معاطات است ملک را مثل عقد لفظی، به دلیل چند وجه: از جمله آن‌ها تمسک به اطلاق قول خداوند است: «خداوند بیع را حلال کرد».

بتقریب ان المراد من حلیة البيع اما الحلیة الوضعیة، و بذلك یثبت المطلوب، لأنّها عبارة عن النفوذ و الامضاء، به این بیان که مراد از حلال بودن بیع، یا حلال بودن وضعی است، که به وسیله آن مطلوب ثابت می‌شود، زیرا حلال بودن وضعی عبارت از نفوذ و امضاء است.

أو الحلیة التکلیفیة، و بذلك یثبت المطلوب أيضا، لأنّ الحلّ التکلیفی لیس منسوبا إلی نفس البيع نفسه لعدم احتمال حرمته تکلیفا لیدفع بإثبات جوازه، بل هو منسوب إلی التصرفات المترتبة علیه،

یا حلال بودن تکلیفی است، و به وسیله آن هم باز مطلوب ثابت می‌شود، زیرا حلال بودن تکلیفی به خود بیع نسبت داده نشده، زیرا حرمت تکلیفی آن احتمال داده نمی‌شود، که با اثبات جوازش دفع شود، بلکه به تصرفات مترتب بر آن نسبت داده می‌شود.

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۴۸.

۲. البقرة: ۱۷۵.

و لازم إباحة جميع التصرفات المترتبة عليه صحته و إفادته للملك.^۱
و لازمه مباح بودن همه تصرفات مترتب بر آن، صحیح بودن آن و افاده ملکیت آن است.
و اذا ثبت بالآية الكريمة افادة البيع للمليكة، فيتمسك باطلاقها، لتعميم ذلك المعاطاة بعد ما كانت مصداقاً من مصاديق البيع.

و وقتی با آیه کریمه، استفاده ملکیت از بیع ثابت شد، پس به اطلاق آن، به دلیل شمول آن نسبت به معاطات تمسک می شود، بعد از این که معاطات یکی از مصادیق بیع شد.

Scot ۲۴:۰۱

۱. کتاب المکاسب ۱: ۲۴۸.

چکیده

۱. از آنجا که عنوان بیع و عقد با عدم تأخر قبول هم صادق است، لذا با تمسک به اطلاق دلیل امضاء بیع، عدم اعتبار تاخیر آن از ایجاب ثابت می‌شود.
۲. دلیل منجز بودن بیع، شهرت آن بین علماء، بلکه ادعای اجماع بر آن است.
۳. استدلال صاحب جواهر بر اعتبار منجز بودن بیع: ظاهر دلیل وجوب وفاء به عقد، ترتیب وجوب وفاء بر عقد از زمان تحقق آن می‌باشد و اگر وفاء به آن از زمان حدوث به خاطر تعلیق آن واجب نشد، دلیلی بر ترتیب اثر و وجوب وفاء بعد از آن وجود ندارد.
۴. استدلال شیخ نائینی بر اعتبار منجز بودن بیع: عقود متداول در عرف عقود منجز بوده، و عقد معلق فقط نزد پادشاهان و دولت‌ها رایج است، و چون ادله امضاء انصراف به موارد متداول در نزد عرف دارد، شامل غیر آن نمی‌شود.
۵. اقوال سه گانه در معاطات:
 ۱. مفید ملکیت لازم است.
 ۲. مفید ملکیت جائز است.
 ۳. فقط مفید اباحه تصرف است.
۶. متأخرین از علماء، معاطات را مانند عقد لفظی مفید ملکیت می‌دانند.
۷. دلیل متأخرین بر افاده ملکیت در معاطات، تمسک به اطلاق آیه شریفه: «احل الله البیع» به این بیان است: الف: اگر مراد از «احل الله البیع» حلّیت وضعی باشد، مطلوب ثابت می‌شود زیرا معنای حلّیت وضعیه، نفوذ و امضاء بیع توسط شارع است. ب: اگر مراد از «احل الله البیع» حلّیت تکلیفی باشد، با توجه به این که مراد از حلّیت تکلیفی اباحه تصرفات مترتب بر بیع است، لازمه اباحه تصرفات، صحت بیع و افاده ملکیت آن می‌باشد. و با ثابت شدن ملکیت آور بودن بیع، به اطلاق آیه تمسک و حکم در معاطات نیز ثابت می‌شود.